

چگونگی توسعه در مالزی نوین (با رویکردی بر نظریه دولت توسعه‌گرای آدریان لفتویچ)

حسین رفیع^۱

استادیار و مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

میثم بلباسی^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۹/۲۶

چکیده

توسعه یکی از مفاهیم خیلی مهم برای همه کشورها، به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه و جهان سوم است. کشورهای منطقه جنوب شرقی آسیا، از جمله کشورهایی هستند که توانسته‌اند تحت عنوان دولت‌های توسعه‌گرا، با اتخاذ سیاست‌های مناسب سیاسی-اقتصادی به توسعه مطلوب و بالایی برسند. کشور مالزی نیز به‌ویژه از زمان نخست‌وزیری ماهاتیر محمد توانست به توسعه بالایی دست یابد و تبدیل به مالزی نوین شود و این توسعه هم‌چنان ادامه دارد. سؤال پژوهش حاضر این است که چه عوامل و سیاست‌هایی باعث توسعه سریع کشور مالزی به‌ویژه از دهه ۱۹۸۰ به بعد شده است؟ یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از این است که کشور مالزی با ایجاد دولت‌های توسعه‌گرا و اتخاذ سیاست‌هایی چون صنعتی شدن، خصوصی‌سازی، توسعه صادرات، ثبات اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی، تأثیرپذیری از الگوی توسعه ژاپن، اقتصاد مبتنی بر دانش، توسعه تکنولوژی ملی، مدیریت و تصمیم‌گیری‌های دولت، بالا بردن بهره‌وری اقتصاد، برنامه‌ریزی اقتصادی، توسعه ملی فناوری اطلاعات و ارتباطات و... به توسعه سریع اقتصادی دست یافته و توانسته به سطح توسعه همه‌جانبه و بالایی برسد و به الگویی برای دیگر کشورهای در حال توسعه جهان سوم تبدیل شود. به نظر می‌رسد دولت مالزی مهم‌ترین نقش و جایگاه را در توسعه سیاسی-اقتصادی این کشور دارا بوده است، لذا مالزی نوین، به‌ویژه مالزی دوران نخست‌وزیری ماهاتیر محمد، نمونه خوبی از عملکرد مثبت دولت‌های توسعه‌گرا را به نمایش گذاشته است. برای پاسخ‌گویی به پرسش این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است. پژوهش حاضر براساس هدف، کاربردی و توسعه‌ای و براساس ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است. یعنی محقق علاوه بر تصویرسازی آنچه هست، به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مسأله می‌پردازد. فنون و تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، با استفاده از روش ترکیبی می‌باشد؛ یعنی از منابع کتابخانه‌ای، اسناد و مدارک، نشریات، مجلات و مقالات معتبر تخصصی استفاده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: توسعه، مالزی، ماهاتیر محمد، دولت توسعه‌گرا، صنعتی شدن، صادرات.

1. H.rafi@umz.ac.ir

2. Belbasi.Meisam@yahoo.com

مقدمه

در دنیای امروز یکی از مسائل مهم، رسیدن به توسعه^۱ در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی است. توسعه یکی از مفاهیم مهم در تمامی کشورهای جهان، به‌ویژه در میان کشورهای جهان سوم است. در دهه‌های اخیر قرن بیستم، کشورهای در حال توسعه تجربه‌های متفاوتی در ارتباط با توسعه داشته‌اند. برخی از کشورهای در حال توسعه در مسیر دستیابی به توسعه، با شکست مواجه شده‌اند و برخی دیگر از کشورها با اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای مناسب، به توسعه مورد نظر و مطلوب خود دست یافته‌اند.

کمبرود مباحثه در رابطه با توسعه وقتی در چشم‌انداز بین‌المللی قرار می‌گیرد، جالب است. تعجب‌آور نیست که بیشتر انتقادهای ناراحت‌کننده از توسعه، از کشورهای توسعه‌نیافته ناشی می‌شود در حالی که این کشورها به‌آهستگی و یا به‌طور منفی رشد کرده‌اند و فقر هم‌چنان در این کشورها دوام دارد (استیوا، ۲۰۰۱). توسعه یک پدیده چند بُعدی است و شامل رشد اقتصادی، تغییر ساختاری، آموزش و تقویت نیروی انسانی، حذف فقر و کاهش نابرابری در توزیع درآمد می‌شود. منطقه جنوب شرق آسیا، نمونه بارز کشورهای در حال توسعه‌ای است که توانسته‌اند به توسعه سریع و مطلوب برسند. کشورهای جنوب شرق آسیا، با اتخاذ و ایجاد مدل دولت توسعه‌گرا، توانسته‌اند به رشد و توسعه اقتصادی خوبی دست پیدا کنند. یکی از مهم‌ترین کشورهای این منطقه که رشد چشمگیری داشته، کشور مالزی است که از زمان کسب استقلال در سال ۱۹۵۷، به‌گونه‌ای مداوم برنامه‌های توسعه اقتصادی خود را پیش برده است. این کشور از سال ۱۹۸۶، تجربه رشد سریع و نسبتاً پایداری را به نمایش گذاشته است.

در واقع کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا با ترکیب مزیت‌ها و برنامه‌های توسعه ملی (داخلی)، با الگوهای بازار و توسعه برون‌گرا در هماهنگی با الزامات نظام بین‌الملل، رشد اقتصادی پرشتاب و پایداری را تجربه کرده‌اند (موسوی شفاءئی، ۱۳۸۷: ۳۱۰). یکی از عوامل تأثیرگذار بر رشد و توسعه اقتصادی، دخالت دولت و نقش مهم آن در اقتصاد است. قرن بیستم را می‌توان قرن توسعه نظام‌های دولت‌مدار دانست (سامتی، رنجبر و محسنی، ۱۳۹۰: ۱۸۴). درخصوص ریشه‌یابی موفقیت اقتصادهای شرق و جنوب شرق آسیا، در مجموع دو دسته نظریه وجود دارد و بحث اصلی میان این دو دسته، پیرامون نقش دولت در آن چیزی است که «معجزه اقتصادی شرق آسیا» خوانده می‌شود. یک عده معتقدند عامل اصلی این



فصلنامه علمی پژوهشی

۷۲

سال دوم،
شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۱

معجزه، دولت و دخالت‌های فعالانه، انتخابی و آگاهانه آن در اقتصاد بازار بوده است. گروه دیگر که همان نئولیبرال‌ها نامیده می‌شوند، عقیده دارند که علت این معجزه، دخالت محدود دولت و اجازه به نیروهای بازار برای کنش نامحدود و آزادانه، انحراف اندک در قیمت‌ها، ثبات اقتصاد کلان و توجه به مزیت نسبی بوده است. (موسوی شفائی، ۱۳۸۷: ۳۱۲-۳۱۱). مقاله پیش‌رو به دنبال پاسخ به این سؤال است که، عوامل اصلی توسعه سریع مالزی، به‌ویژه از دهه ۱۹۸۰ به بعد چیست؟ پژوهش حاضر به لحاظ مکانی، بر کشور مالزی و به لحاظ زمانی، بیشتر بر دوران مالزی نوین یعنی از دهه ۱۹۸۰ به بعد و به‌ویژه دوران نخست‌وزیری ماهاتیر محمد (۲۰۰۳-۱۹۸۱) متمرکز است. این مقاله با رویکردی سیاسی - اقتصادی و با به‌کارگیری روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از برخی اطلاعات آماری، به بررسی چگونگی توسعه در مالزی می‌پردازد.

۱. مشخصات عمومی مالزی

مالزی با مساحتی در حدود ۳۲۹/۷ هزار کیلومتر، از دو بخش شبه‌جزیره مالزی و دو ایالت صباح و ساراواک تشکیل شده است. این کشور در منطقه جنوب شرقی آسیا و در همسایگی کشورهای تایلند، سنگاپور، برونئی و اندونزی واقع شده است. دو بخش شرقی و غربی توسط دریای جنوبی چین و با فاصله ۵۳ کیلومتری از یکدیگر جدا شده‌اند (بروجردی، ۱۳۸۰: ۴۸). مالزی کشوری مستقل و دارای ۱۳ ایالت و ۳ منطقه فدرال به نام‌های کوالالامپور، لابوان و پوتراجایا است. از جمعیت ۲۷ میلیونی مالزی، ۶۶ درصد مالایی، ۳۴ درصد چینی و ۹ درصد هندی هستند. از این تعداد ۸۰ درصد جمعیت در شبه جزیره مالزی و ۲۰ درصد دیگر در صباح و ساراواک زندگی می‌کنند (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۴). ترکیب جمعیتی مالزی جوان است، طوری که ۳۳/۳ درصد زیر ۱۵ سال و حدود ۳۱ درصد بین ۱۵ تا ۳۰ سال سن دارند و افق توسعه سال ۲۰۲۰، متکی بر نیروهای جوان و تربیت آنان بر مبنای ارزش‌های توسعه ملی مبتنی بر اخلاق، شامل مذهب، آداب و رسوم و سنت‌های ملی و ... است. لذا دولت مردان مالزی به دنبال تربیت شهروندان فرهیخته، دین‌باور، قانونمند، درست‌کار، اخلاقی و مفید برای جامعه هستند (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۵۶). زبان رسمی مالزی، بهاسا مالزیا بوده و دین رسمی مالزی نیز، اسلام است.





مالزی در سی و یکم اوت ۱۹۵۷ به استقلال^۱ رسید. در آن زمان کمتر کسی حدس می زد که این کشور با ترمیم زخم های پنج قرن استعمار^۲، طی پنج دهه اخیر به تحولی سریع دست یابد و در کنار دیگر «غازهای وحشی» جنوب شرقی آسیا، توسعه پایدار و بدون بازگشت را تجربه کند. این کشور طی جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵ به تصرف ژاپن درآمد و بعد از کسب استقلال، سال ها درگیر جنگ های نژادی بین چینی ها، مالایی ها و هندی ها شد. در دوره تسلط انگلیسی ها، کارگران چینی و هندی به شکل وسیعی اجازه ورود به مالزی را یافتند تا در معادن کائوچو و قلع به کار گرفته شوند. در سال های اولیه بعد از استقلال، چینی ها نبض اقتصاد کشور، مالایی ها و قدرت سیاسی را در دست داشتند. در این دوره وجود دو قطب قدرت ناهمگون به درگیری ها دامن زد، اما سرانجام با برگزاری انتخابات عمومی ۱۹۶۹، و با ائتلاف سه حزب عمده کشور یعنی سازمان ملی مالزیایی های متحد (حزب آمنو)، انجمن چینی های مالزی و کنگره هندیان مالزی و چند حزب محلی دیگر، یک دولت باثبات مستقر شد. از سال ۱۹۸۱ ماهاتیر محمد، رهبری ائتلاف احزاب حاکم را بر عهده داشت. این ائتلاف سنتی که در قالب جبهه ناسیونال باریسیان (جبهه ملی) تشکیل شد، در سال های آخر دهه اول قرن بیست و یکم با پیدایش جریان تکنوکراتیک مدرن انور ابراهیم، قدرت مطلق خود را در مجلس از دست داد (اسدی، ۱۳۸۰: ۲۶). حکومت کشور مالزی، مشروطه سلطنتی بوده و پادشاه به وسیله شاهان ایالات سیزده گانه از میان خودشان برای مدت ۵ سال انتخاب می شود. قانون اساسی^۳ کشور مالزی در سال ۱۹۶۳ تدوین شده که مطابق آن کشور از ۱۳ ایالت تشکیل گردیده که زیر نظر شاهان محلی، به وسیله وزیران منتخب شوراهای ایالتی، اداره می گردند. هم چنین فعالیت احزاب در مالزی نسبتاً آزاد است. این کشور در حال حاضر به عنوان اولین کشور پیشرفته اسلامی و هفدهمین کشور پیشرفته جهان مطرح می باشد.

۲. چارچوب نظری؛ دولت توسعه گرا^۴

چارچوب نظری مورد استفاده در این پژوهش، به مثابه پشتوانه نظری این تحقیق، نظریه دولت توسعه گرای آدریان لفت ویچ می باشد. بسیاری از کشورهای در حال توسعه در ۳ دهه آخر قرن

1. Independence
2. Colonization
3. Constitution
4. Development-oriented state



بیستم در وضعیت نامطلوبی به سر برده و به‌طور کلی از رشد اقتصادی بسیار پایینی برخوردار بوده‌اند. این کشورها دچار فقر، نظام‌های سیاسی شدیداً بی‌ثبات، سیاست‌های دموکراتیک تحریف یا سرنگون شده، حقوق بشر مرتباً نقض شده، جنگ‌های داخلی و قومی، وقوع کودتاهای نظامی و وقوع بلایای طبیعی مانند سیل، خشکسالی و شیوع بیماری‌های واگیردار بودند. درست در نقطه مقابل، برخی از جوامع در حال توسعه، با اجرای سیاست‌های توسعه‌ای از دهه ۱۹۷۰ میلادی به نرخ رشد قابل توجهی دست یافته و برخی دیگر نیز توانسته‌اند، حداقل با اجرای این طرح‌ها، شهروندان خود را از فقر و بیچارگی که گریبان‌گیر آن بودند، نجات دهند. در میان کشورهایی که به چنین موفقیت‌هایی دست یافته‌اند، علاوه بر کشورهای مشهور آسیای شرقی و آسیای جنوب شرقی مانند کره جنوبی، تایوان و سنگاپور می‌توان به کشورهای دیگری نظیر بوتسوانا، موریس، مالزی، تایلند و به احتمال اندونزی اشاره کرد که توانسته‌اند در طول ۲۵ سال (از ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰) به نرخ رشد ۴ درصدی و در سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۵ به نرخ رشدی بیش از ۵ درصد دست یابند. حال این سؤال مطرح است که چرا جوامعی از این قبیل توانسته‌اند به توسعه دست یابند؛ در حالی که کشورهای دیگر هم‌چنان در فقر و عقب‌ماندگی به سر می‌برند؟ (لفت‌ویچ، ۱۳۸۴: ۱۹-۱۵)

اخیراً در جهان سوم قدرتی که به شاخه اجرایی دولت واگذار می‌شود، تقویت شده است و کنترل مستقیم دولت بر خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها بیشتر نمود یافته است. به عبارتی دیگر، سیاست‌مداران آمده‌اند تا با اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای مناسب، عموم مردم را راضی کنند. این امر سبب گسترش توسعه‌گرایی یا سبب توسعه اندیشه‌ها و عملکردهای سیاسی شده است که در آن‌ها نقش سیاست‌مداران پاسخ‌گویی به نیازهای مردم در بستر توسعه می‌باشد (لوح: ۲۰۰۲). دولت توسعه‌گرا دولتی است که سیاست‌های داخلی و روابط خارجی آن در جهت کسب قدرت و اقتدار و استقلال و توانمندی و ظرفیتی است که از طریق ایجاد و ارتقای شرایط رشد اقتصادی یا سازماندهی مستقیم رشد اقتصادی یا ترکیبی از این دو، تعیین و تعقیب دست‌یابی به اهداف آشکار توسعه‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد (لفت‌ویچ، ۱۳۸۹: ۳۹۷).

دولت توسعه‌ای، یک نوع سیستم سیاسی خاص است که، هدف آن رسیدن به توسعه و بهبودی وضعیت زندگی مردم می‌باشد، که دارای دو مؤلفه می‌باشد:

۱. مؤلفه ایدئولوژیک: یعنی توسعه‌گرا بودن، که معمولاً شامل افزایش میزان انباشت سرمایه و صنعتی شدن است.

۲. مؤلفه ساختاری: توانمندی دولت بر اجرای سیاست‌های اقتصادی که شامل توانمندی‌های

مدیریتی، نهادی، فنی و سیاسی است؛ همین‌طور استقلال دولت از سایر نیروهای اجتماعی یا همان استقلال نسبی دولت از سایر نیروهای اجتماعی است. (لفت‌ویچ، ۱۳۸۴: ۹-۱۱)

ویژگی‌های دولت توسعه‌گرای مورد نظر لفت‌ویچ عبارتند از:

۱. **نخبگان توسعه‌گرا:** نخستین و مهم‌ترین ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا این است که همگی توسط نخبگان^۱ توسعه‌گرا اداره می‌شوند؛ این نخبگان از فساد به دور هستند. حلقه اصلی سیاست‌مدارانی که به‌گرد رهبران این کشورها جمع شده‌اند، غالباً بسیار کوچک است. ویژگی این نخبگان توسعه‌گرا، عزم راسخ برای پیشبرد توسعه، پایبندی به رشد و تحول اقتصادی و توانایی آنان برای پیشبرد اهداف خویش است. از دیگر ویژگی‌های نخبگان توسعه‌گرا حضور همه‌جانبه آنان در سطوح بالای بوروکراسی‌های نظامی و غیرنظامی و مقامات ارشد سیاسی است که این امر در دموکراسی‌های لیبرال غربی به ندرت مشاهده می‌شود. در کل چنین نخبگانی بسیار ملی‌گرا^۲ هستند (و این انگیزه خوبی برای توسعه اقتصادی است) و اغلب به تهدیدهای امنیت داخلی یا منطقه‌ای اهمیت می‌دهند.

۲. **استقلال نسبی دولت:** دومین ویژگی همه دولت‌های توسعه‌گرا، استقلال نسبی نخبگان و نهادهای دولتی تحت فرمان آن‌هاست. منظور از استقلال این است که دولت بتواند در برابر درخواست‌های گروه‌های هم‌سود (چه طبقات باشند و چه گروه‌های منطقه‌ای و ناحیه‌ای)، آزادی عمل نسبی داشته باشد و تحت تأثیر این درخواست‌ها قرار نگیرد و البته این استقلال به معنای جدایی از جامعه نیست.

۳. **قدرت بوروکراتیک:** سومین ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا این است که عزم نخبگان برای پیشبرد توسعه و استقلال نسبی دولت، به تشکیل بوروکراسی‌های بسیار قدرتمند، کارآمد و مستقلاً کمک کرده است که می‌توانند شکل کلی توسعه اقتصادی و اجتماعی را هدایت و اداره کنند.

۴. **جامعه مدنی ضعیف:** چهارمین ویژگی همه دولت‌های توسعه‌گرا این است که جامعه مدنی^۳، ضعیف، تحقیر یا کنترل دولتی را تجربه کرده است. در این کشورها جامعه مدنی یا در آغاز کار دولت توسعه‌گرا هنوز قدرت چندانی نداشته و یا این که در هم شکسته شده

1. Elite

2. Nationalist

3. Civil Society

است. به نظر می‌رسد که این ضعف جامعه مدنی، یکی از شرایط ظهور و تحکیم دولت‌های توسعه‌گرا باشد.

۵. **دولت توسعه‌گرا و منافع اقتصادی:** پنجمین ویژگی دولت‌های توسعه‌گرا این است که اقتدار و استقلال نسبی آن‌ها در اوایل تاریخ توسعه مدرن آنان ایجاد شده و بسیار پیش از این که سرمایه‌های ملی یا خارجی آن‌ها اهمیت یافته و یا صاحب نفوذ شود، تحکیم شده است.

۶. **دولت‌های توسعه‌گرا و حقوق بشر:** دولت‌های توسعه‌گرای دموکراتیک یا غیردموکراتیک، بدون تردید با استانداردهای سوسیالیست یا لیبرال غربی، دولت‌های بسیار جذابی نیستند. این امر به‌ویژه در مورد دولت‌های توسعه‌گرای غیردموکراتیک که از نظر حقوق بشر^۱ دارای سوابق نامطلوبی هستند، صدق می‌کند. در این کشورها مخالفت تحمل نمی‌شود، هر سازمان یا جنبشی را که احتمال داشته باشد با دولت و اهداف توسعه‌ای به مبارزه برخیزد، به سرعت خنثی کرده، در آن نفوذ می‌کنند و یا آن را به‌صورت جزئی از طبقه حاکمه در می‌آورند.

۷. **دولت‌های توسعه‌گرا، مشروعیت^۲ و عملکرد:** به‌رغم این که اغلب دولت‌های توسعه‌گرا سوابق ضعیفی در زمینه حقوق بشر دارند، مطالعات موردی نشان‌دهنده حمایت گسترده و مشروعیت قابل ملاحظه این دولت‌هاست. به احتمال شیوه‌ای که این دولت‌ها برای توزیع منافع رشد اقتصادی سریع، دست‌کم از نظر مدارس، جاده‌ها، مراقبت‌های بهداشتی، مسکن عمومی و دیگر امور رفاهی در سطح مردم برگزیده‌اند، این آمیزه عجیب از سرکوب و مشروعیت را توضیح می‌دهد. (لفت‌ویچ، ۱۳۸۹: ۴۰۵-۳۹۸)

لفت‌ویچ هم‌چنین درباره دولت توسعه‌گرا می‌گوید: «دولت مورد بحث قرار گرفته در اینجا از گونه دولت اتحاد جماهیر شوروی نیست. دولت مورد بحث دولتی است که صاحب اقتدار، قدرت و توانایی کار از خلال اقتصاد بازار، درون آن و همراه با آن است و یا به عبارت دیگر دولتی است که قادر به مدیریت بازار می‌باشد و یا به عبارت باز هم بهتر، آن‌چنانکه «رابرت وُد» بیان کرده، قادر به «حکومت کردن بر بازار» است. دولت‌هایی که واجد چنین توانایی‌ای هستند اکنون به‌نحو گسترده‌ای به‌عنوان «دولت‌های توسعه‌گرا» قلمداد می‌شوند» (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۲۴). آدریان لفت‌ویچ در کتاب «توسعه و دموکراسی» درباره رابطه توسعه سیاسی (دموکراسی) و توسعه اقتصادی چهار الگوی فکری را برمی‌شمارد. این الگوها



1.Human Rights

2.Legitimation

عبارتند از: الف) الگویی که به ارتباط کارکردی دموکراسی و توسعه می‌انديشد. ب) الگویی که دموکراسی را پیش شرط توسعه اقتصادی می‌داند. ج) الگویی که توسعه اقتصادی را پیش شرط دموکراسی می‌داند. د) الگویی بدبینانه که به عدم ارتباط معنادار بین این دو قائل است. لغت‌ویچ، ضمن نقد الگوهای چهارگانه فوق، الگوی جایگزینی را براساس شواهد تاریخی و تجربی مدل‌های توسعه در جهان با تأکید بر تجربه کشورهای کره جنوبی، شیلی، چین، اندونزی و ژاپن ارائه می‌دهد (لغت‌ویچ، ۱۳۸۹: ۱۵۶). لغت‌ویچ معتقد است این حقیقت که تنها تعداد بسیار کمی از دموکراسی‌ها در جهان در حال توسعه قادر به ادامه حیات بوده‌اند، واقعیتی انکارناپذیر است. این دموکراسی‌ها شامل ونزوئلا، کاستاریکا، جامائیکا، بوتسوانا، موریتس، مالزی، سنگاپور و هندوستان هستند. هرچند که بسیاری از تحلیل‌گران کاربرد واژه دموکراتیک برای دولت‌های مالزی و سنگاپور را صحیح نمی‌دانند و آن‌ها را «دموکراسی‌های محدود»^۱ می‌نامند (لغت‌ویچ، ۱۳۸۴: ۲۳۰).

لغت‌ویچ معتقد است این پرسش که آیا دموکراسی پیش شرط توسعه است یا خیر، بسیار ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد. نتایج موفقیت‌آمیز بودن تاریخی و معاصر در زمینه توسعه، بیش از دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن رژیم‌ها به عواملی مانند ثبات داخلی، پذیرش در بازارهای اقتصادی و سیاسی بین‌الملل، روابط حسنه با اقتصادهای مسلط، استقلال نسبی دولت در سیاست‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک، زیربنای سالم و دستگاه اجرایی توانا، کاهش فساد، حداقل توازن میان گروه‌ها و مناطق درباره اهداف رشد و قوانین باز برای دستیابی به آن و افزایش روزافزون برابری منطقه‌ای و اجتماعی در زمینه توزیع هزینه‌ها و سود حاصل از این رشد اقتصادی بستگی دارد. لغت‌ویچ ضمن آن‌که بر دیدگاه توسعه بدون دموکراسی خُرده می‌گیرد، از تغییرات تدریجی و نهادینه شده حمایت می‌کند. لغت‌ویچ معتقد است در مطالعه توسعه علاوه بر حاکمیت باید به سیاست نیز توجه کرد، زیرا سیاست به‌خاطر نقش دولت در توسعه اهمیت پیدا می‌کند. به عبارت دیگر دولت حلقه واسط بین دموکراسی و توسعه، و کارگزار اصلی برای همسویی سیاست‌های توسعه و دموکراسی است (لغت‌ویچ، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۱). لغت‌ویچ با توجه به ویژگی‌های دولت‌های دموکراتیک جهان سومی (سنگاپور، مالزی، بوتسوانا، موریتس، ونزوئلا، آفریقای جنوبی، جامائیکا و کاستاریکا)، دولت‌های دموکراتیک را از لحاظ ویژگی‌های توسعه‌ای، به ۴ نوع مختلف تقسیم‌بندی می‌کند:



۱. دولت‌های دموکراتیک توسعه‌ای حزب مسلط مانند بوتسوانا، سنگاپور (و مالزی)
۲. دولت‌های دموکراتیک توسعه‌ای ائتلافی مانند موریتس و مالزی
۳. دولت‌های دموکراتیک غیرتوسعه‌ای که بر پایه سازش میان طبقات مختلف ایجاد شده‌اند، مانند ونزوئلا و آفریقای جنوبی
۴. دولت‌های دموکراتیک غیرتوسعه‌ای با نظام جابه‌جایی احزاب در قدرت، مانند جامائیکا و کاستاریکا (لفت‌ویچ، ۱۳۸۴: ۲۳۷-۲۳۶).
در خصوص مالزی، با اینکه این کشور تا حدودی ویژگی‌های مدل حزب مسلط را، به دلیل برتری سازمان ملی مالایی‌های متحد در عرصه سیاست این کشور دارد، اما می‌توان از آن به عنوان نمونه دیگری از یک جامعه متکثر، که موفق به ایجاد دموکراسی توسعه‌ای ائتلافی شده است نام برد. هرچند که پست‌های «رئیس دولت» و «نخست وزیر» در مالزی منحصراً در اختیار مالایی‌ها است و سازمان ملی مالایی‌های متحد نیز حزب سیاسی مسلط مالزی است، اما قدرت سیاسی این حزب به وسیله ائتلاف^۱ پیچیده و ساختاری فدرال کنترل می‌شود و همین ویژگی آن را در چارچوب مدل ائتلافی مورد نظر قرار می‌دهد (لفت‌ویچ، ۱۳۸۴: ۲۴۴).

۴. برنامه‌های توسعه و چشم‌انداز ۲۰۲۰ مالزی

چشم‌انداز^۲ عبارت است از ارائه یک تصویر مطلوب و آرمان قابل دستیابی که منظر و دورنمایی در افق بلندمدت را فراروی مدیریت عمومی جامعه قرار می‌دهد و دارای ویژگی‌های جامع‌نگری، آینده‌نگری، ارزش‌گرایی و واقع‌گرایی است (عزمی و رضوانی، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۴). از دهه ۱۹۷۰، در مالزی از چهار ابزار برنامه‌ریزی استفاده شد که هر یک دارای افق متفاوتی بودند. این چهار ابزار عبارتند از:

۱. برنامه چشم‌انداز، که جنبه درازمدت دارد؛
۲. برنامه پنج ساله توسعه، که برنامه‌ای میان‌مدت به‌شمار می‌رود؛
۳. ارزیابی نیمه اول برنامه پنج ساله؛
۴. بودجه سالانه. (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

1. Coalition

2. Perspective



مالزی از هنگامی که نخستین برنامه پنج ساله اقتصادی و اجتماعی خود را، که مسیر توسعه ملی را تعیین می‌کند، آغاز کرده، راه درازی را طی نموده است. مالزی براساس موفقیت در اجرای چند برنامه پنج ساله و نیز بر پایه سیاست اقتصادی جدیدی که یک دوره ۲۰ ساله از سال ۱۹۷۰ را دربر می‌گیرد، اکنون به مرحله جدید و پرمخاطره‌ای در راه پیشرفت کشور وارد می‌شود. امروزه مالزی براساس رهنمود برنامه ۲۰۲۰ عمل می‌کند (مهدی‌پور، ۱۳۷۶: ۱۳۰-۱۲۹). برنامه چشم‌انداز ۲۰۲۰ مالزی، یکی از مهم‌ترین برنامه‌هایی است که ماهاتیر محمد در دوره نخست‌وزیری خود ارائه کرد. او که در سال ۱۹۹۱ این برنامه را قرائت کرد، اعلام نمود مالزی در این دوره تنها در بُعد اقتصادی توسعه نخواهد یافت، بلکه ملت مالزی باید در کلیه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، معنوی، روان‌شناختی و فرهنگی نیز توسعه یابد و به لحاظ وحدت ملی و اجتماعی پیشرفت کند. او برنامه جاه‌طلبانه تولید ناخالص داخلی، به هشت برابر سال ۱۹۹۰ را برای سی سال آینده پیشنهاد کرد، و تأکید نمود برای رسیدن به این مرحله باید هر ۱۰ سال یک‌بار، تولید ناخالص داخلی دو برابر شود. طبق برنامه او در سال ۲۰۲۰ درآمد سرانه مردم مالزی با جمعیتی دو برابر سال ۱۹۹۰، چهار برابر این سال خواهد بود. اقتصاد رقابتی، تنوع تولید، توازن میان صنعت و کشاورزی، نوآوری و خلاقیت، اقتصادی آینده از مهارت، دانش و اطلاعات، کارایی و بهره‌وری بالا، کارآفرینی، کیفیت بالای تولید، نرخ تورم پایین و هزینه زندگی مناسب، تضمین سلامت مدیریت مالی و پولی، آینده‌نگری، دیسپلین و انضباط قانونی، مداخله حداقلی دولت در اقتصاد، ابعادی از برنامه چشم‌انداز ۲۰۲۰ ماهاتیر محمد هستند (امین‌زاده، ۱۳۸۵: ۶۰-۵۹). هدف اصلی چشم‌انداز ۲۰۲۰، تبدیل مالزی از یک کشور در حال توسعه و تولیدکننده مواد اولیه و کشاورزی به یک کشور کاملاً صنعتی و هم‌ردیف کشورهای توسعه‌یافته مانند انگلیس، سوئد و فنلاند، در تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است؛ کشوری با ملیتی واحد، مرفه و پیشرفته با تمامی مختصات که برای یک جامعه دموکراتیک توسعه‌یافته امروزه غربی مطرح است. (محب‌علی، ۱۳۸۵: ۴۷)

۵. سیاست نگاه به شرق

پس از جنگ جهانی دوم، فضایی اقتصادگرا بر کشورهای منطقه شرق آسیا حاکم شده است، فضایی که توسعه اقتصادی را بالاترین اولویت ملی هر کدام از آنها قرار داده



است، به گونه‌ای که دغدغه‌خاطر اصلی این کشورها، دستیابی به توسعه اقتصادی، به عنوان اساسی‌ترین عامل مشروعیت‌بخشی برای دولت‌مردان شرق آسیا گردید. توسعه اقتصادی به یک هنجار منطقه‌ای در شرق آسیا تبدیل شد. این هنجار منطقه‌ای در هماهنگی کامل با روندهای پر قدرت اقتصاد سیاسی بین‌المللی مبنی بر حاکمیت بازار بود (موسوی‌شفائی، ۱۳۸۷: ۳۱۲). بنابراین کشورهای شرق آسیا، پس از قرار گرفتن در فضای فوق‌الذکر به ارائه راه‌حل‌ها و استراتژی‌های گوناگونی جهت دستیابی به توسعه اقتصادی پرداختند؛ از دولت مداخله‌گر و اقتدارگرای^۱ کره جنوبی و تایوان تا لسه‌فر هنگ‌کنگ، و از جایگزینی واردات دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تا توسعه صادرات دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰. عامل تعیین‌کننده‌ای که کشورهای شرق آسیا را در فضای یادشده قرار داد، ژاپن بوده است، کشوری پیشرو که علاوه بر تأکید بر الگوهای توسعه بومی، زمینه جهان‌گرایی شرق آسیا و بستر ارتباط منطقه با اقتصاد جهانی را فراهم نمود. توسعه اقتصادی از نوع ژاپنی، تأثیر شگرفی بر کشورهای منطقه بر جای نهاد و فرآیندی را در کشورهای منطقه به وجود آورد که ماحصل آن پدیده‌ای به نام «معجزه اقتصادی شرق آسیا» بود. رشد اقتصادی شرق آسیا که جرقه‌های اولیه آن به دست ژاپنی‌ها افروخته شد، فرآیندی تصاعدی و تشدید شونده بود. بدین معنی که نسل اول کشورهای تازه صنعتی‌شده شرق آسیا پس از کسب موفقیت‌های اقتصادی، روندی را که به دست ژاپنی‌ها شروع شده بود، دامن زدند، یعنی آن‌ها نیز به همراه ژاپن شروع به گسترش الگوی ژاپنی در نسل دوم اقتصادهای موفق منطقه (مالزی، تایلند و اندونزی) نمودند (موسوی‌شفائی، ۱۳۸۷: ۳۱۴-۳۱۳). ماهاتیر محمد، از آغاز تصدی پست نخست‌وزیری برنامه‌های اقتصادی کشور را با تکیه بر سیاست نگرش به شرق و الگو قرار دادن ژاپن و کره جنوبی به عنوان نمونه‌های موفق از پیشرفت اقتصادی، پی‌ریزی نمود (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۵۴). سه کشور مالزی، تایلند و اندونزی به همراه سایر کشورهای شرق آسیا در طول سه دهه گذشته، یک رشد اقتصادی به‌طور متوسط ۶ تا ۸ درصد در سال را تجربه کرده‌اند. به‌ویژه با این جهش اعجاب‌آور، این سه کشور نیز به جمع نسل اول کشورهای تازه صنعتی‌شده شرق آسیا خواهند پیوست. به‌وضوح می‌توان رد پای الگوی ژاپنی را در پیشرفت‌های اقتصادی این سه کشور مشاهده کرد. مالزی در برنامه پنج‌ساله چهارم خود (۱۹۸۵-۱۹۸۱) آشکارا سیاست نگاه به شرق را در پیش گرفت و با الگوبرداری از ژاپن و کره جنوبی، اقدام به تشکیل شرکت

صنایع سنگین به منظور ایجاد یک سری صنایع اساسی مانند ماشین آلات، فلزات اساسی، خودرو، مواد ساختمانی، کاغذ، الوار و پتروشیمی نمود، که تولید خودروی پرتون ساگا که به همکاری شرکت ژاپنی میتسوبیشی تحقق یافت، مظهر این سیاست جدید دولت مالزی محسوب می شد. (موسوی شفقانی، ۱۳۸۷: ۳۲۵-۳۲۳)

۶. سیاست های توسعه در مالزی

۶-۱. همبستگی فرهنگی و اجتماعی

با پایان عصر استعمار در پایان جنگ جهانی دوم و آغاز استقلال کشورهای استعمار شده، ما شاهد ایجاد کشورهای جدید کاملاً مصنوعی با اقوام و نژادهای مختلفی بودیم که در سایه فقدان همبستگی ملی، دچار کشمکش و جنگ های داخلی فراوانی بودند (محمد، ۱۳۸۵: ۹۲). مالزی یک کشور چندنژادی^۱ با میراث فرهنگی غنی است. دولت مالزی بر این باور است که برنامه های فرهنگی در بهبود کیفیت و ایجاد انسجام ملی نقش کلیدی دارد. دولت به منظور تثبیت وحدت ملی که مورد قبول تمامی شهروندان، صرف نظر از منشأ قومی یا گرایش های مذهبی باشد، فلسفه ملی «رکنیگارا»^۲ به معنی ملیت مالزیایی را مطرح کرد. این برنامه دولت را موظف می کند بین تمام آحاد ملت، وحدت و یکپارچگی پدید آورد، راه دموکراتیک زندگی کردن را مهیا کند، جامعه ای برابر را پدید آورد که رفاه ملت در آن اولویت دارد، امکانات لازم برای دستیابی آزاد کشور به تمامی سنت های متنوع و غنی فرهنگی را فراهم کند و هم چنین یک جامعه پیشرو با جهت گیری به سمت علوم و فناوری های مدرن برقرار کند. در مالزی هدف و نقش فرهنگ، غنی سازی هویت ملی^۳، تقویت تفاهم فرهنگی^۴ در بین گروه های قومی و ترویج آگاهی و حساسیت نسبت به مقولات فرهنگی و هنری در بین مردم است. سیاست فرهنگی کشور مالزی، در سال ۱۹۷۱ مدون شد. این سیاست شامل ۳ عنصر مهم است:

۱. تأکید بیشتر دولت مالزی بر برنامه های فرهنگی که هویت ملی را تقویت می بخشد

۲. ترویج روحیه وحدت ملی



فصلنامه علمی پژوهشی

۸۲

سال دوم،
شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۱

1. Multiracial
2. Rukunegara
3. National Identity
4. Cultural Understanding



۳. ایجاد و تثبیت هماهنگی قومی و نژادی در سرتاسر مالزی. (بی نام، ۱۳۸۲: ۲۰۸-۲۰۷) در مالزی هرگونه فعالیت مثبت به عنوان پایه و اساس اقتصادی واحد ملی در نظر گرفته شده است. هر چند در فرآیند این فعالیت های مثبت، نژاد به عنوان پایه ای برای پشتیبانی دولتی در نظر گرفته می شود. بی شک، برای توسعه قابل توجه رشد اقتصادی، رضایت مندی عمومی محقق شده است و مابین تقسیمات نژادی، ارتباطاتی ایجاد شده است. یک خط از استدلالی که حمایت می شود، این است که مصرف گرایی و غربی شدن اثر مرتبط و غیر نژادی بر جامعه مالزی دارد و بنابراین اثر مثبتی بر یکپارچگی ملی دارد. با وجود اینکه این امر می تواند صحیح باشد، اما سؤالاتی را نیز در رابطه با عمق اتحاد و یکپارچگی ملی مالزی مطرح می کند. (صالح، ۱۹۹۹: ۱۸۸-۱۹۰)

همبستگی اجتماعی یکی از مهم ترین عوامل ابتدایی برای رسیدن به توسعه در هر جامعه ای است و هم چنین بارزترین فرآیندهای تعاملی آموزش پایه تلقی می گردد که محصول نقش آفرینی مستقیم و غیرمستقیم تمامی کارگزاران و روندها و ساختارهای اجتماعی و تاریخی به ویژه نهادهای آموزش عالی است. در جامعه مالزی نیز که زندگی اجتماعی در طول خطوط و تمایزات قومی جریان دارد، نظام آموزش عالی یکی از سازوکارهای ساختاری است که برای پل زدن بین شکاف ها و تقلیل خطوط همبستگی زدای قومی به خدمت گرفته شده است و با تدوین ۲ واحد درس اجباری «روابط قومی» برای کلیه گرایش ها و مقاطع این هدف تعقیب شده است. از این رو در جامعه چندقومی^۱ و متکثر مالزی، آموزش نخستین ابزاری است که برای جامعه پذیر کردن نسل های جوان تر و تزریق وفاداری نسبت به دولت و تغییر وفاداری آن ها از گروه های قومی به هویت فراگیر ملی و ملت سازی^۲ مالزی به خدمت گرفته شده است (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۵-۱). سیاست کلی دولت مالزی در زمینه مسائل فرهنگی بر این پیش فرض مبتنی است که اسلام دینی اعتدال گرا و همساز با روح مردم سالاری است (حشمتی، ۱۳۸۶: ۳۴). لذا به منظور دستیابی به یک ملت کاملاً پیشرفته مالزیایی، تأکید زیادی بر ارزش های معنوی، اخلاقی و قومی شده است. این ارزش ها به عنوان یک مؤلفه حیاتی در حرکت به سمت یک ملت کاملاً صنعتی شده، بعداً بیشتر مورد توجه خواهد بود. (بی نام، ۱۳۸۲: ۲۰۸-۲۰۷)

1. Multi-Ethnic

2. Nation-Building

۲-۶. برنامه‌ریزی اقتصادی

از سال ۱۹۷۱، برنامه‌ریزی در مالزی وارد مرحله جدیدی شد. حوادث سال ۱۹۶۹ موجب گردید که دولت «سیاست جدید اقتصادی»^۱ را در جهت جواب‌گویی به عدم تعادل‌های اقتصادی و اجتماعی مالزی پی‌ریزی کند. واقعه ۱۹۶۹ نشان داد که تأکید صرف بر رشد اقتصادی نمی‌تواند جوابی کافی به عدم تعادل‌های اقتصادی- اجتماعی جامعه مالزی باشد و لذا هنگام تنظیم سیاست جدید اقتصادی به این نکته توجه شد که هرگونه کوشش برای توسعه که نتواند به رفع عدم تعادل‌های اقتصادی- اجتماعی موجود میان گروه‌های نژادی و ایجاد برابری بین آن‌ها کمک نماید، مطلوب نبوده و نمی‌تواند امنیت ملی کافی را تأمین نماید. لذا «سیاست جدید اقتصادی» با اهداف دوگانه تحکیم مبانی وحدت ملی و از میان بردن فقر و ایجاد تعادل بین گروه‌های نژادی پایه‌ریزی شد (بی‌نام، ۱۳۶۸: ۳۹-۳۶). از سال ۱۹۷۰، سه برنامه بلندمدت توسعه در مالزی به اجرا درآمده است:

۱. **سیاست نوین اقتصادی طی سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۷۰:** هدف این سیاست زدودن فقر، هماهنگی اقتصادی میان اقوام، توسعه اقتصادی بر اساس الگوی جایگزینی واردات، و صنعتی شدن در پنج سال آخر برنامه بود. در سال ۱۹۷۶ پس از یک برنامه پنج‌ساله، میزان فقر از ۴۹/۳ درصد به ۳۵/۱ درصد کاهش یافت. برای دستیابی به اهداف این سیاست، بخش دولتی نقش محوری و فعال در اقتصاد ایفا می‌کرد، در حالی که بخش خصوصی تشویق شد تا به عنوان موتور رشد، ایفای نقش نماید. همچنین قرار بر این شد که تغییرات ساختاری در اقتصاد به وجود آید تا آسیب‌پذیری در برابر نوسانات خارجی کاهش یابد.

۲. **سیاست نوین توسعه طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۱:** هدف این سیاست، سپردن ۳۰ درصد از کل فعالیت‌های اقتصادی به بومیان و نیز شتاب‌بخشی به توسعه بود. در این سیاست به جای تکیه بر فناوری کاربر، بر فناوری سرمایه‌بر و ساخت کالا تأکید شد. همچنین از اهداف این سیاست، ایجاد زیرساخت برای رسیدن به افق ۲۰۲۰ بود.

۳. **چشم‌انداز سی ساله یا چشم‌انداز ۲۰۲۰، طی سال‌های ۲۰۲۰-۱۹۹۱:** بر اساس این برنامه، مالزی در سال ۲۰۲۰ به یک کشور صنعتی درجه یک در سطح جهان تبدیل می‌شود، یعنی کشوری کاملاً توسعه‌یافته از لحاظ اقتصادی، عدالت اجتماعی، ثبات سیاسی، نظام حکومتی، کیفیت زندگی، ارزش‌های اجتماعی و معنوی، غرور ملی و استواری. بنابراین،



چشم‌انداز ۲۰۲۰ براساس «توسعه جامع» بنا شد. براساس این شعار، دولت و کشور باید پایبند به توسعه انسانی جهت افزایش کیفیت و استانداردهای زندگی مردم تا سطح ملت‌های توسعه‌یافته باشند. (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۶۳)

برنامه‌ریزی توسعه در مالزی، همکاری تنگاتنگ نهادها، سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌های مختلف را دربر می‌گیرد. این روند بدون وقفه ادامه دارد و باعث شده تا کل شهروندان نسبت به تغییرات ایجاد شده واکنش مثبت نشان دهند و حمایت بیشتری از دولت به عمل بیاورند. البته در این روند نیز دولت، نقش محوری در تغییر ساختارها، اثرگذاری روی سپرده‌ها، سرمایه‌گذاری و سیاست‌های پولی ایفا کرد.

۳-۶. اقتصاد مبتنی بر دانش

اقتصاد دانش‌محور^۱ بر چهار ستون عمده متکی است: نیروی کار ماهر و آموزش‌دیده، سیستم نوآوری اثربخش، زیرساخت‌های اطلاعات مناسب و سیستم نهادی و اقتصادی پویا. تجارب کشورهای در حال توسعه جنوب شرقی آسیا به‌ویژه مالزی نشان می‌دهد که دولت نقش اساسی در ایجاد انگیزه برای انتقال به اقتصاد دانش‌محور در بنیان‌های چهارگانه آن داشته است. در مالزی، دولت به‌عنوان رهبر و ناظر در انتقال به اقتصاد دانش‌محور، نقش داشته است. تلاش دولت در مالزی برای حضور بخش خصوصی و حمایت‌های دولت از این بخش، نقش اساسی در تسریع ایجاد زیرساخت‌های اقتصاد دانش‌محور داشته است (عظیمی و برخوردار، ۱۳۸۷: ۴۰-۳۴). یکی از بخش‌های اصلی برنامه سوم چشم‌انداز مالزی، توسعه اقتصادی مبتنی بر دانش، بستری را برای حفظ رشد اقتصادی و ارتقاء قابلیت رقابت‌های بین‌المللی مالزی می‌کند. مالزی سعی دارد، تا با توسعه اقتصاد دانش‌محور ظرفیت‌های نوآوری ایجاد تکنولوژی‌های بومی و طراحی، توسعه و بازاریابی محصولات جدید خود را افزایش داده و از این طریق، پایه‌های درون‌زای خود را فراهم نماید. هدف اصلی اقتصاد مبتنی بر دانش، تسهیل تغییر استراتژی رشد مبتنی بر نهاده، به استراتژی رشد مبتنی بر بهره‌وری می‌باشد. استراتژی رشد مبتنی بر بهره‌وری، اصلی‌ترین ابتکار برنامه دولت مالزی بوده است. اقتصاد دانش‌محور با مشارکت در بهبود بهره‌وری و همچنین ایجاد فرصت‌هایی جدید و ناب برای سرمایه‌گذاری، منجر به ایجاد فرصت‌های لازم برای رشد اقتصادی بلندمدت می‌گردد. برای درک موقعیت فعلی اقتصاد دانش‌محور در مالزی باید



ذکر کرد که از اواسط دهه ۱۹۹۰، مالزی شروع به ایجاد زیربناهای اقتصاد دانش محور کرده و تکنولوژی‌های ارتباطات و اطلاعات، زیربنا و ستون فقرات اقتصاد دانش محور مالزی را شکل می‌دهند (امینی، ۱۳۸۹: ۳-۲).

۶-۴. خصوصی سازی

خصوصی سازی^۱ از ریشه‌های دموکراسی به‌شمار می‌آید و یک مفهوم اجتماعی است. اگر جامعه بزرگ‌تر از دولت باشد، آن‌گاه می‌توان اعلام نمود که خصوصی سازی می‌تواند پیشرفت نماید. از سوی دیگر در هر جایی که یک دولت بزرگ و قوی وجود دارد، بخش خصوصی دچار ضعف خواهد شد (جعفرزاده، ۱۳۸۶: ۴۵). مالزی درس خصوصی سازی را بهتر از دیگران فرا گرفت. این کشور هم‌اکنون سالانه در حدود ۲۴ میلیارد دلار به سبب خصوصی سازی پس انداز می‌کند. بنابراین، پس اندازها در اثر افزایش مالیات یا کندشدن توسعه کشور پدید نمی‌آید، بلکه حاصل خصوصی شدن ۱۲۰ نوع فعالیت دولتی در دوره پس از سال ۱۹۸۲ است (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۶۴). نخست‌وزیر مالزی، ماهاتیر محمد در مارس ۱۹۸۳، مقاصد دولتش را برای گسترش و اجرای ایدئولوژی خصوصی سازی، تحت تأثیر سیاست‌های مدیریت اقتصادی انگلستان و ایالات متحده اعلام نمود. در کشور مالزی، دولت در مسیر خصوصی سازی، تصمیمات مالی را برای تثبیت نرخ ارز و تضمین حداقل برگشت سرمایه را برای شرکت‌های پیمانکار در نظر گرفته بود و انگیزه‌های کافی را برای تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فراهم نموده، بخش خصوصی را در مقابل احتمال سقوط سرمایه احتمالی درآمد در آینده تحت حمایت قرار داد (جعفرزاده، ۱۳۸۶: ۴۳). مالزی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی در میان کشورهای خاور دور، موفقیت ویژه‌ای داشته است. عوامل مؤثر در جذب سرمایه‌گذاری خارجی به مالزی عبارتند از:

۱- مشوق‌های مالیاتی، ۲- ثبات سیاسی نسبی، ۳- کیفیت نیروی انسانی، ۴- پایین بودن دستمزدها، ۵- آشنایی سرمایه‌گذاران خارجی با مالزی (سیدنورانی، ۱۳۷۹: ۱۸۲).

در محافل اقتصاد بین‌المللی، برنامه خصوصی سازی مالزی را یکی از موفق‌ترین برنامه‌های خصوصی سازی در جهان می‌دانند. دولت مالزی هم بیش از ۲ میلیارد دلار در سال، از بابت پرداخت حقوق‌ها و مستمری‌ها، صرفه‌جویی داشته است. علاوه بر این، تصمیم دولت مبنی بر واگذاری سازمان‌ها و بنگاه‌های تولیدی و خدمات دولتی به بخش خصوصی، تأثیر عظیمی بر رشد و کارایی اقتصادی داشته و هیچ نوع بیکاری قابل توجهی هم به بار نیاورده است. معمار

خصوصی سازی در مالزی، ماهاتیر محمد بوده است. زمامداران پیش از او بر این اعتقاد پای می فشردند که منافع اقتصاد ملی کشور، به ویژه منافع گروه های قومی مالایایی، فقط زیر نظارت دولت محفوظ خواهد ماند. ماهاتیر با سپردن بخش مهمی از فرصت های خصوصی سازی به بومی پوتراها (بومیان مالزی)، نشان داد که آن ها در اشتباه بوده اند (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

۵-۶. سرمایه گذاری خارجی و نرخ رشد بالای پس انداز

معمولاً گفته می شود که برای رشد اقتصادی، سرمایه گذاری^۱ و پس انداز^۲ از شروط اولیه است، در حالی که با تحرک قابل ملاحظه در اقتصاد و ایجاد پس انداز، سرمایه گذاری به طور خودکار اتفاق می افتد. هر چند در مالزی، سازوکار مناسبی برای ایجاد پس انداز و سرمایه گذاری پس اندازهای ایجاد شده به کار گرفته شده، ولی موتور شتاب دهنده سرمایه گذاری در مالزی نرخ بالای رشد اقتصادی این کشور بوده است، که منابع مالی لازم را برای سرمایه گذاری و رشد بعدی فراهم کرده است. گذشته از این سازوکار، دولت نیز با سیاست های خاص در تلاش برای افزایش پس اندازها و توسعه سرمایه گذاری ها بوده است (امینی، ۱۳۸۹: ۴). ماهاتیر محمد با وضع قوانین شفاف و ضوابط مشخص، درهای اقتصادی کشور را به سوی سرمایه گذاران خارجی گشود و با تأسیس شرکت عظیم پتروناس در برج های دوقلوی کوالالامپور، بازار بورسی با یک میلیون دلار معامله در روز را پایه ریزی کرد (محمد، ۱۳۸۹: ۳۵). جهت حمایت و جلب نظر سرمایه گذاران خارجی، دولت مالزی راهبردها و مصلحت اندیشی هایی را برای مجوزهای تولیدی، مالیات مشارکتی مساوی، مهاجرت، بانکداری، امور دارایی، کنترل و نظارت های تبادل ارز و انتقال فناوری بنا کرده است. به علاوه موافقت نامه های ضمانت سرمایه گذاری با تعداد زیادی از کشورها به ثبت رسیده است که به موجب آن از سرمایه گذار در مقابل ملی گرایی و سلب مالکیت حمایت می شود و وی قادر است هر وقت بخواهد سرمایه و منافع خود را منتقل نماید (ولی بیگی، ۱۳۸۸: ۱۴). مهم ترین سیاست مالزی در انباشت پس اندازها و تبدیل آن ها به سرمایه گذاری، ثبات اقتصاد کلان بوده است. در این نظام، نرخ تورم پایین است و لذا منابع پس انداز شده کمتر در دارایی های غیرمولد، سرمایه گذاری می شود. گذشته از آن، مالزی با حفظ نرخ بهره در سطحی بالاتر از نرخ تورم، نظامی مطمئن جهت جذب پس اندازها در بانک ها ایجاد نمود. مثبت بودن نرخ بهره موجب می شود که پس انداز کنندگان، بانک ها را محل مطمئنی برای سرمایه گذاری بدانند. (امینی، ۱۳۸۹: ۵-۴)



1. Investment

2. Saving



۶-۶. صنعتی شدن

سیاست صنعتی شدن^۱ مالزی از سال ۱۹۶۵ و در پاسخ به کاهش رشد صنعتی و جدایی سنگاپور صنعتی شده، در پیش گرفته شد. در سال ۱۹۷۰ در خلال سیاست اقتصادی نوین، رویه صنعتی بیشتر به سود شرکت‌های دولتی بود. در واقع، دولت به دنبال صنایع کاربر و ایجاد اشتغال بود و سیاست‌های صنعتی آن از لحاظ اقتصادی هنوز برای بخش خصوصی جذابیت نداشت (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۶۶). در مالزی مداخله صنعتی شدید با شکست مواجه شد و سیاست آزادسازی دنبال گردید. صنایع سنگین تحت نفوذ دولت در مالزی با کسری‌های مالی فزاینده و عدم کارایی روبه‌رو شدند و لذا دولت مالزی سیاست عدم مداخله و آزادسازی صنایع و در نهایت خصوصی‌سازی را در پیش گرفت (بی‌نام، ۱۳۷۳: ۱۲-۱۳). در حقیقت صنعتی شدن مالزی، براساس هدفی بزرگ‌تر یعنی ضرورت اشتغال‌زایی طراحی شد، لذا از سرمایه‌گذاران خارجی دعوت به عمل آمد تا در تجارت‌های اشتغال‌زا و مولد سرمایه‌گذاری کنند و مردم هم به نیروی انسانی فعال و تولیدکننده تبدیل شوند (محمد، ۱۳۸۳: ۱۵). در واقع تحولی که در ساختار اقتصادی مالزی به وقوع پیوست، از آغاز نخست‌وزیری ماهاتیر محمد در سال ۱۹۸۱ شکل گرفت که طی آن سیاست صنعتی شدن و متنوع ساختن صادرات به مرحله اجرا گذارده شد و صنایع الکترونیکی و سنگین، رشد قابل توجهی یافتند که در این میان دولت نقش عمده‌ای داشته است. (ولی‌بیگی، ۱۳۸۸: ۱۴)

۶-۷. بالا بردن بهره‌وری اقتصاد

بستر سازی و سیاست‌های اقتصادی در مالزی، منجر به انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی و تخصیص مناسب آن و بالا رفتن بهره‌وری^۲ در اقتصاد ملی شد و از این طریق، هم نرخ رشد اقتصادی با درصد بسیار بالایی تحقق یافت و هم از توزیع نابرابر درآمدها و ثروت، که نتیجه رشد اقتصادی بود جلوگیری شد. بهره‌وری بالای اقتصادی در این کشور اساساً ناشی از ثبات اقتصاد کلان، اصلاح قیمت‌های انحراف یافته، نرخ بهره مثبت و اتکاء به بازار آزاد و رقابت برای سرمایه‌گذاری، تخصیص منابع و انعطاف‌پذیری در بازار کار بوده است. گذشته از این عوامل، مالزی با باز کردن اقتصاد ملی، مؤسسات تولیدی داخلی خود را در رقابت با محصولات و شرکت‌های خارجی قرار داد. در این محیط، مؤسسات مالزی بقای خود را در بهبود سیستم‌ها

1. Industrialization

2. Efficiency

و ارتقاء تکنولوژی می‌دانستند. نرخ بهره‌وری نیروی کار، قابل توجه بوده و منجر به درآمد سرانه بالایی این کشور شده است؛ زیرا درآمد سرانه در هر کشوری به میزان قابل توجهی وابسته به بهره‌وری نیروی کار در آن کشور است. بخشی از افزایش بهره‌وری نیروی کار نیز به افزایش سرمایه فیزیکی وابسته است و بخش دیگری از آن به سرمایه‌گذاری روی نیروی انسانی مرتبط است. گذشته از این‌ها، بهبود بهره‌وری از طریق اصلاح و بهبود روش‌های تولید و تغییر سازماندهی و ... می‌تواند بهره‌وری نیروی کار را افزایش دهد. (امینی، ۱۳۸۹: ۵)

۸-۶. ثبات اقتصادی و توسعه صادرات

رشد اقتصادی قابل توجه مالزی و تایلند در دهه‌های اخیر به‌طور گسترده‌ای به رشد سریع صادرات تولیدی با استفاده از کار سخت نیروی کارگری نسبت داده می‌شود (رینهارت، ۲۰۰۰: ۵۷). کشور مالزی توسط سیاست‌های معطوف به صادرات در بستر ایجاد بازارهای رقابتی و انگیزش‌های دولتی توانسته است به رشد سریع اقتصادی دست یابد. دوره سیاست‌گذاری عمده مالزی برای طراحی کلی نظام تجارت خارجی شامل سه مرحله زیر می‌باشد:

مرحله اول (۷۰-۱۹۵۰): توسعه بازارهای داخلی و ایجاد رقابت؛

مرحله دوم (۸۵-۱۹۷۱): به کارگیری سیاست هم‌زمان توسعه صادرات^۱ و جایگزینی واردات؛
مرحله سوم (۱۹۸۶ تا کنون): تعدیل اقتصادی و آزادسازی فعالیت‌های اقتصادی.

(ولی‌بیگی، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۳)

نسل دوم کشورهای تازه صنعتی‌شده شرق آسیا، به‌ویژه مالزی، سیاست‌های اولیه صنعتی‌شدن خود را در چارچوب استراتژی جایگزینی واردات اجرا کردند. مالزی در سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۵۸ به این استراتژی روی آورد. شرکت‌های بزرگ دولتی نقش اساسی در ایجاد صنایع در کشور مالزی داشتند. مالزی در طول دهه ۱۹۷۰ و به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰ با آغاز امواج اولیه جهانی شدن به استراتژی توسعه صادرات روی آورد، ولی درست مثل کره جنوبی و تایوان، در عین توسعه صادرات، انواع حمایت‌ها از صنایع و شرکت‌های داخلی را در دستور کار داشتند. با اتخاذ استراتژی توسعه صادرات به خصوص از اواسط دهه ۱۹۸۰ به بعد، سرمایه‌های خارجی زیادی به‌سوی مالزی سرازیر شد و میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در مالزی در فاصله سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۰ نزدیک به ۸۰ میلیارد دلار بود. (موسوی‌شفائی، ۱۳۸۷: ۳۲۴)



GNP و GDP مالزی (بر مبنای میلیارد دلار)

سال	تولید ناخالص داخلی (GNP)	تولید ناخالص ملی (GDP)
۱۹۹۹	۱۷۹/۷۹۴	۱۹۳/۴۲۲
۲۰۰۰	۱۹۰/۴۹۷	۲۰۹/۵۳۸
۲۰۰۱	۱۸۲/۸۳۸	۲۱۰/۴۸۰
۲۰۰۲	۲۰۰/۶۳۴	۲۱۹/۴۰۰
۲۰۰۳	۲۱۲/۲۴۷	۲۳۲/۴۷۷

(دفتر اطلاع رسانی و سنجش افکار)

در یک بررسی انجام شده، نشان داده شده است که ۷۸ درصد از صادرات کالاهای صنعتی کشورهای در حال توسعه از ۱۳ کشور تازه صنعتی شده است که اکثر این کشورهای تازه صنعتی، ابتدا با سیاست جایگزینی واردات شروع به کار نمودند و پس از رسیدن به یک حد از رشد و توسعه اقتصادی، به توسعه صادرات روی آوردند (بی نام، ۱۳۷۸: ۵۵). ثبات در محیط اقتصاد کلان و رشد سریع صادرات، دو عامل مهم در انباشت سرمایه، تخصیص سرمایه‌های انباشت و بهبود بهره‌وری بوده است. مدیریت اقتصاد کلان، اساساً از طریق کسر بودجه‌های دولتی، کنترل‌های مالی و پولی جهت حفظ نرخ تورم در سطح پایین و مدیریت صحیح داخلی و خارجی بوده است. بین کشورهای تازه صنعتی شده، مالزی در طول دوران توسعه اقتصادی خود همواره تورمی سالم داشته است. پس‌انداز در اقتصاد مالزی نقش مهمی داشته و برای مدت طولانی مردم به جای آن که در املاک سرمایه‌گذاری کنند، در بانک‌ها سپرده‌گذاری و سرمایه‌گذاری می‌کردند. پس‌اندازها و کنترل آن‌ها موجب می‌شد که دولت بتواند بخشی از آثار تورمی کسر بودجه را جبران کند. سازوکار دیگری که این کشور برای ثبات اقتصاد کلان و رشد سریع صادرات به کار گرفتند، تنظیم نرخ ارز بود. مالزی همواره با تثبیت نرخ ارز، آن را همراه با تغییر نرخ تورم تغییر می‌داد. طبیعی بود که با کنترل‌های ایجاد شده بر تقاضا و نرخ بهره مثبت، دلیلی بر تقاضای اضافی بر ارز به وجود نیاید. گذشته از ثبات اقتصاد کلان، سیاست‌های معطوف به صادرات در بستر ایجاد بازارهای رقابتی و انگیزش‌های دولتی، موجب رشد سریع اقتصادی این کشور شد. (امینی، ۱۳۸۹: ۴-۳)



فصلنامه علمی پژوهشی

۹۰

سال دوم،
شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۱

۶-۹. توسعه ملی فناوری اطلاعات و ارتباطات^۱

امروزه جوامع توسعه یافته و صنعتی، «فار» (فار مخفف فناوری اطلاعات و ارتباطات است) را به عنوان موتور رشد و توسعه، در کلیه بخش های اقتصادی خویش به کار گرفته اند. کاربردهای مختلف «فار»، مانند شهر الکترونیکی، دولت الکترونیکی، تجارت الکترونیکی و آموزش الکترونیکی با سرعت خیره کننده ای در حال گسترش می باشد. برای نیل به این منظور، دولت ها با ایجاد زیرساخت های مناسب، رشد و توسعه «فار» را تسریع نموده اند (عبدالله زاده و شامی، ۱۳۸۱: ۲۹). مالزی در تلاش برای تحقق یک جامعه مبتنی بر دانش تا سال ۲۰۲۰ است. این جامعه سه ضلع دارد که مردم، زیرساخت های مورد نیاز و محتوای تولیدی در جامعه، در آن اهمیت دارد. محتوای ایجاد شده می تواند منجر به تغییر کیفی رفتار مردم و در نتیجه توسعه انسانی شود. در عین حال قابلیت دسترسی به دانش از اهمیت زیادی برخوردار است که توجه به زیرساخت ها در این زمینه ضرورت دارد. زیرساخت ها می توانند ارزش ها را پدید آورده که این ارزش ها برای هر رده و سنی متفاوت خواهد بود (عزمی و رضوانی، ۱۳۸۷: ۸۱). بسترهای پنج گانه زیرساخت های مورد نیاز برای توسعه ملی فناوری اطلاعات و ارتباطات در مالزی عبارتند از:

۱. **بستر مدیریتی:** این بستر فضای فعالیت سایر بسترها را ایجاد نموده و موجبات توسعه متوازن آن ها را فراهم می آورد. شورای ملی فناوری اطلاعات مالزی، که وظیفه هدایت فعالیت های «فار» در سطح ملی را بر عهده دارد.
۲. **بستر فنی:** توسعه زیرساخت های فنی اطلاعاتی و ارتباطاتی جهت پیوستن به جامعه جهانی دارای اهمیت حیاتی است. از سال ۱۹۹۸ تا کنون فناوری اطلاعات و ارتباطات، محور کلیه فعالیت های اقتصادی در مالزی قرار گرفته است که مهم ترین آن، تأسیس گذرگاه عالی چندرسانه ای است.
۳. **بستر قانونی - حقوقی:** بدون ایجاد بستر قانونی - حقوقی مناسب برای توسعه ملی «فار»، بروز هرج و مرج الکترونیکی دور از انتظار نخواهد بود. در سال ۱۹۹۷ دولت مالزی قوانینی را جهت حفظ مالکیت معنوی و ایجاد محیط مناسبی برای پیاده سازی تجارت الکترونیکی تصویب نمود.
۴. **بستر نیروی انسانی:** مالزی با آغاز حرکت به سوی اقتصاد دانش محور و به کارگیری





«فار»، با چالش بزرگی چون فراهم آوردن نیروی کار متفکر، خلاق، ماهر و آشنا با تکنولوژی و هم‌چنین فرار مغزها روبه‌رو است. دولت مالزی، به‌منظور بهبود کیفیت منابع انسانی «فار» خود، سه برنامه عمده را به اجرا گذاشته است که عبارتند از: ۱- افزایش کیفیت سیستم آموزش و پرورش، ۲- ارائه آموزش‌های مناسب به مدیران و کارگران به‌منظور ارتقای دانش و مهارت‌های آن‌ها، ۳- استفاده از استعدادهای خارجی.

۵. **بستر فرهنگی - اجتماعی:** معرفی فناوری‌های نوین در سطح ملی، نیازمند بسترسازی فرهنگی - اجتماعی است. مالزی برنامه‌های فرهنگی خود در زمینه «فار» را در سطح مدارس آغاز نموده است. مدارس هوشمند وظیفه آماده‌سازی دانش‌آموزان برای استفاده صحیح و اخلاقی از فناوری‌های نوین را به عهده گرفته‌اند. دولت مالزی برنامه‌هایی را در جهت کاهش شکاف دیجیتالی میان بخش‌های مختلف کشور، اعم از مناطق روستایی و شهری دارد. (عبدالله‌زاده و شامی، ۱۳۸۱: ۴۸-۳۳)

مالزی در فناوری اطلاعات و ارتباطات بعد از سنگاپور، دومین کشور توسعه‌یافته در جنوب‌شرق آسیا است. ضریب نفوذ تلفن در این کشور ۲۱۰ به ازای هر هزار نفر است که دو برابر اندونزی و شش برابر فیلیپین است. هم‌چنین مالزی طرحی به نام «کوریدور ارتقای چندرسانه‌ای» را به‌منظور بسترسازی مناسب جهت ایجاد شاهراه‌های ارتباطی تدوین نموده است. (عزومی و رضوانی، ۱۳۸۷: ۸۱)

۶-۱۰. توسعه تکنولوژی ملی

یکی از نیازهای جدی کشورهای در حال توسعه، ایجاد نظام تکنولوژی ملی است و دولت‌ها در این زمینه نقش حساسی را به عهده دارند (بی‌نام، ۱۳۷۶: ۲۹). مالزی، توسعه واقع‌بینانه و هرچه سریع‌تر تکنولوژی صنعتی را ضروری می‌داند؛ زیرا مالزی می‌خواهد در عرض یک نسل به کشوری ثروتمند و پیشرفته تبدیل شود و برای تبدیل به چنین جامعه‌ای، چاره‌ای جز تضمین سریع‌تر رشد ممکن در جهت صنعتی شدن ندارد. به‌خاطر تعیین‌کنندگی تکنولوژی صنعتی، بدون جهش زیاد موفقیتی حاصل نمی‌شود. در میان همه عوامل تولید زمین، نیروی کار، سرمایه کار و تکنولوژی، این تکنولوژی است که نقطه ضعف مالزی بود و به‌احتمال پیچیده‌ترین مشکل مالزی در سال‌های آینده خواهد بود؛ از آن جا که مالزی از نظر تکنولوژی کشوری توسعه‌نیافته است، چاره‌اندیشی در این مورد باید به‌صورت ضربتی و فوری انجام شود. همه این عوامل سبب باور به ایجاد یک برنامه ملی که جامع، مشخص و واقع‌بینانه

باشد، در مالزی شد. این اقدام ملی با یک برنامه‌ریزی مشخص، از یک طرف توسط دولت و از طرف دیگر توسط بخش خصوصی انجام گرفت. توسعه تکنولوژی ملی، تنها یک قسمت از دلایل توسعه اقتصادی است؛ چرا که فرآیند توسعه، مجموعه‌ای از عوامل را دربر می‌گیرد. (امینی، ۱۳۸۹: ۶-۵)

۷. اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا (آ.سه. آن)

کشورهای جنوب شرقی آسیا در دو طرف خط استوا و در منطقه حاره واقع شده‌اند. جمعیت این منطقه بیش از ۵۰۰ میلیون نفر برآورد می‌گردد. از ویژگی‌های بارز این منطقه تنوع قومی، فرهنگی، زبانی و دینی و همچنین سیستم‌های سیاسی متفاوت است که سال‌ها هرگونه هم‌گرایی را در این منطقه غیرممکن ساخته بود (بروجردی، ۱۳۸۰: ۱-۲). پنج کشور اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند و فیلیپین در هشتم اوت ۱۹۶۷، اعلامیه بانکوک را صادر و اتحادیه منطقه‌ای آ.سه. آن را تأسیس کردند. با توجه به اعلامیه بانکوک که بیانگر اهداف اتحادیه آ.سه. آن می‌باشد، به جز یک مورد پیشبرد اهداف صلح و ثبات در منطقه، بیشتر بر اهداف اقتصادی - اجتماعی تأکید شده است. اما واقعیت این است که مهم‌ترین عامل شکل‌گیری اتحادیه، جو سیاسی حاکم بر منطقه و تشنجات موجود بین کشورهای همسایه و به خصوص وجود نظام کمونیستی در کشورهای منطقه از جمله چین، ویتنام و کامبوج می‌باشد. بنابراین مقابله با توسعه سیاسی و اجتماعی کمونیسم و تأمین امنیت ارضی و مرزی و فرهنگی و اجتماعی در مقابل کمونیسم از عوامل مهم ایجاد این اتحادیه به حساب می‌آید، لذا می‌بایست از اقتصاد نسبتاً خوبی برخوردار می‌شده است که قسمت عمده این بخش بر عهده ژاپن گذاشته شد و سرمایه‌های غربی نیز در این میان به بالندگی این اتحادیه کمک کرد (شهریاری، ۱۳۸۸: ۷۱-۶۹).

کشورهای عضو آ.سه. آن از سال ۱۹۶۰ نرخ رشد قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند، گرچه این نرخ در همه کشورهای یکسان نبوده است. این کشورها در ابتدای امر به سیاست جایگزینی واردات روی آوردند، اما با گذشت زمان به دلیل محدودیت بازار داخلی در جذب محصولات تولید شده، سیاست صادرات‌محوری را اتخاذ نمودند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اکثر کشورهای عضو آ.سه. آن، تولید مقدار قابل ملاحظه‌ای کالاهای الکترونیکی و سهم بالای این قبیل محصولات از کل صادرات این کشورها است و این کشورها هر ساله سهم قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام شده در کشورهای در حال توسعه را به خود



اختصاص می‌دهند. کشورهای عضو آ.سه.آن در گذشته متکی به تولید و صادرات کالاهای اولیه بوده‌اند، در حالی که در سال ۱۹۹۳ بیش از دو سوم کالاهای صادراتی آن‌ها را کالاهای صنعتی تشکیل داده است (بروجردی، ۱۳۸۰: ۱۳۴-۱۳۳). در میان اعضای آ.سه.آن، مالزی، اندونزی، سنگاپور، تایلند و فیلیپین، اعضای اصلی اتحادیه بوده‌اند که همگی نظام اقتصاد آزاد و سرمایه‌داری به شیوه غربی دارند. برنامه صنایع تکمیلی اعضای آ.سه.آن از سال ۱۹۸۱ آغاز شد و کارهایی در زمینه تولید کالاهای مکمل در بخش صنعتی به منظور فراهم ساختن امکان مبادلات ترجیحی در میان اعضای آ.سه.آن مانند تولید قطعات در صنایع اتومبیل‌سازی در کشورهای منطقه صورت گرفت (امیدی، ۱۳۸۵: ۲۳۷-۲۳۶). مهم‌ترین فعالیت آ.سه.آن در حوزه اقتصادی در دهه ۱۹۸۰، ارائه طرح ایجاد «منطقه آزاد تجاری آ.سه.آن» بود. در این راستا، در سومین اجلاس سران کشورهای عضو آ.سه.آن در سال ۱۹۸۷ بر طرح ایجاد منطقه آزاد تجاری آ.سه.آن (افتا) تأکید شد. در نهایت، اجرای طرح ایجاد منطقه آزاد تجاری در سال ۱۹۹۲ محقق شد و «افتا» در درون آ.سه.آن شکل گرفت (سازمند، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۳).

۸. دولت و مدیریت توسعه در مالزی

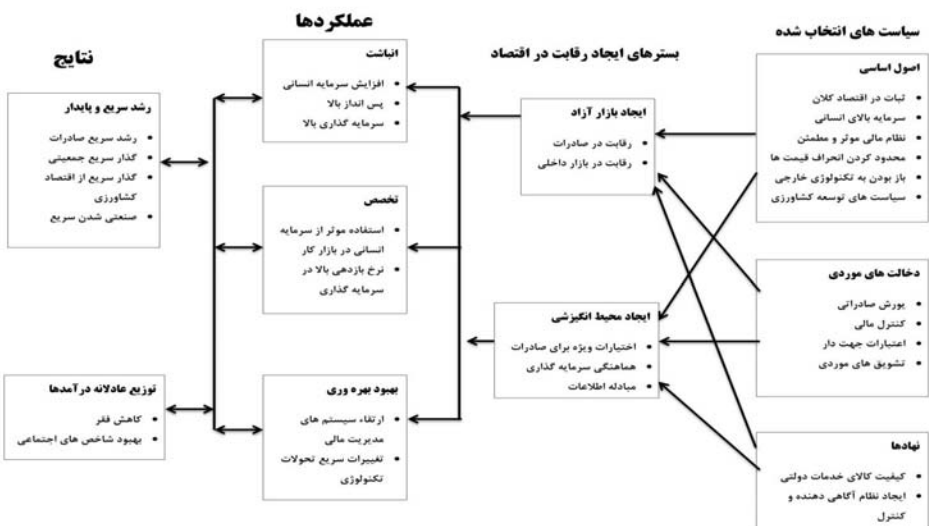
بیشتر رشد اقتصادی قابل تحسین مالزی به خط‌مشی‌های لیبرال اقتصادی نسبت داده می‌شود. هر چند این دیدگاه، خط‌مشی‌های اتحادی را که اغلب با دخالت دولت لیبرال در اقتصاد همراه است نادیده می‌گیرد، تا نابرابری اقتصادی براساس نژاد را تصحیح کند، صنایع سنگین ملی ایجاد کند و از کارگشایان سیاسی طرفداری کند. تحلیل دقیق‌تر، مخلوط پیچیده‌ای از خط‌مشی‌های اقتصادی لیبرال و غیرلیبرال را نشان می‌دهد. در حالی که این خط‌مشی‌ها برای متعادل کردن رقابت منافع ائتلافی طراحی شده‌اند. این خط‌مشی‌ها منجر به رشد کافی اقتصاد برای پشتیبانی از سیاست‌های بازتوزیعی^۱ می‌گردد (ریتچی، ۲۰۰۵، ۷۴۵). شاید اولین و مهم‌ترین عامل توسعه در مالزی، مدیریت و تصمیم‌گیری‌های دولت باشد. به درستی دولت مالزی به‌عنوان یک دولت توسعه‌گرا نقشی قاطع در نظارت بر روند توسعه این کشور به عهده داشته است. از این رو امروزه مالزی از اندونزی پیش افتاده است و علت آن هم کیفیت بهتر تصمیم‌گیری‌های دولت و مشارکت یک بخش خصوصی رقابت‌پذیر است. در خصوص اصول مدیریت^۲ اقتصادی تقریباً

1. Redistributive

2. Management

بین تصمیم‌گیران مالزی اتفاق نظر وجود دارد و از اواخر دهه ۱۹۸۰ پیوسته نرخ رشد بالای ۸ درصد حاصل شده است که حتی بالاتر از اهداف نرخ رشد تعیین شده در برنامه‌های عمرانی پنج ساله که رشد مداومی معادل ۷/۵ درصد را پیش‌بینی کرده‌اند می‌باشد (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۶۸). اگر از دیدگاه مدیریت توسعه به این فرآیند نگاه کنیم، چارچوب کارکردی رشد می‌تواند تصویر روشنی از تحولات اقتصادی مالزی ارائه نماید.

همان‌طور که در شکل زیر مشاهده می‌شود، سیاست‌های توسعه در کشور مالزی در یک چارچوب سیاست‌گذاری مشخص تدوین شده است. طبیعی است که این سیاست‌ها در یک بستر سالم می‌توانند به اقتصاد تحرک دهند. در مالزی از دو بستر بازار و ایجاد انگیزش‌های غیربازاری استفاده شده است. به عبارت دیگر بخش قابل توجهی از تخصیص منابع به سازوکار بازار سپرده شده است، ولی برای هدایت صادرات و سرعت بیشتر اقتصاد، محیط انگیزشی ایجاد شده است تا بنگاه‌های اقتصادی برای کسب امتیازات اعلام شده توسط دولت، با هم به رقابت بپردازند تا از این طریق رشد سریع‌تری حاصل شود. این بسترها همراه با سیاست‌های اساسی موجب نرخ بالای انباشت، چه سرمایه فیزیکی و چه انسانی، تخصیص بهتر و مؤثرتر منابع و بهبود بهره‌وری در اقتصاد گردیده‌اند. این عوامل در نهایت رشد سریع اقتصادی و توزیع عادلانه درآمدها را داشته است که در ادبیات توسعه آن را «معجزه» نامیده‌اند (ایمانی‌راد، ۱۳۷۶: ۸۵).





در مالزی مطابق با قانون سطح درآمد و شیوع فقر، توسعه در مراحل اولیه، در راستای از بین بردن فقر و تهیه نیازهای اولیه و اساسی انسانی جهت یافت. تأکید اولیه بر رفع فقر روستایی به وجود آمد. اکثریت مردم فقیر در جامعه‌های روستایی رعیت‌نشین زندگی می‌کردند. برنامه‌های توسعه روستایی در شیوه‌ای از بالا به پایین و پدرسالارانه کنترل شد و به‌طور عمده با برنامه‌های سیاسی برای تضمین یک موقعیت در بین رعایا القاء شد (محمت، ۱۹۸۶: ۴۷-۴۸).

در مالزی ملت، افزایش سیستم مداخله دولت در امور اقتصادی، قانون‌گذاری محکم ائتلاف «ناسیونال بارسیان»^۱ و دولت قوی‌تر با بوروکراسی وسیع‌تر را به وضوح مشاهده نمودند. اهداف «نپ» یا همان سیاست جدید اقتصادی، بیشتر نیازمند دخالت مستقیم دولتی است. در خط‌مشی اقتصادی پیش‌رو، دولت نقش یک رهبر را دارد. به‌عنوان نمونه، در توسعه استخدام در بخش عمومی، دولت به اهدای بورس‌ها، ساخت تسهیلات عمومی و سرمایه‌گذاری و بنیان نهادن صنایع سنگین اقدام کرد. اقتصاد مالزی از اواسط دهه ۱۹۸۰، لیبرالی شد. سرمایه خصوصی رواج یافت، خصوصی‌سازی گردش‌های مالی تقویت شدند و دخالت مستقیم دولت در اقتصاد، با اتکاء خط‌مشی‌ها، با برهم زدن نظم موجود و لیبرال شدن کاهش یافت (گومز و جومو، ۱۹۹۹).

تغییرات قابل توجهی در طول دوره نخست‌وزیری ماهاتیر رخ داد. یکی از مهم‌ترین نمودهای مدیریت دولت در مالزی، به بحران مالی سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۷ و عملکرد دولت مالزی در مدیریت این بحران برمی‌گردد. در جریان بحران مالی سال ۱۹۹۸، مالزی با یک اقدام شجاعانه بر این بحران فائق آمد. ماهاتیر محمد مجموعه‌ای از سیاست‌هایی را به کار گرفت که کاملاً برای سامان‌بخشی اتخاذ شده بودند و وی به عناصر اقتدار ملی یعنی دولت و ملت و قوه قانون‌گذاری تکیه کرد. صندوق بین‌المللی پول به ملل توصیه می‌کرد که نرخ‌های بهره را بالا ببرند و وام‌دهی بانکی را کاهش دهند، اما ماهاتیر محمد توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول را رد کرد. در اول سپتامبر سال ۱۹۹۸ ملت مالزی با پذیرش کنترل‌های ارزی و دیگر اقدامات ملی‌گرایانه دولتی، حاکمیت خود را اعمال کرد (زیادلو، ۱۳۸۵: ۹۶). ماهاتیر در مقابله با بحران ۹۸-۱۹۹۷، کنترل‌های سرمایه‌ای منتخب و همچنین کنترل‌های مبادله ارزی را تحمیل کرد و به پول‌های سوزان^۲ (وجوهی که به‌دنبال سود بیشتر به‌طور دایم نقل

1. Barsian National

2. Hot Money

مکان می‌کنند) اجازه ورود به مالزی را نداد و با اتخاذ تصمیم معروف به «نظریه کنترل‌های سرمایه‌ای منتخب»، جریان پول‌های سوزان نتوانست وارد بازار مالزی شود. او به‌طور مؤثری از فعالیت «شرکت سرمایه‌گذاری بورس» که در سنگاپور مستقر است، جلوگیری کرد. چرا که از عایدی آن دلال‌های سرمایه‌گذاری به بازار سهام مالزی هجوم می‌آوردند. او میزان وام بانکی را برای کشاورزی و تولیدات کارخانه‌ای افزایش و هزینه‌های بودجه‌ای مهم را برای ساختارهای زیربنایی اختصاص داد (زیادللو، ۱۳۸۵: ۹۸-۹۷). مالزی توانست با اتخاذ سیاست‌های انقباضی شدید در سال ۱۹۹۸ و بهبود انضباط مالی به بازسازی اقتصادی و عادی‌سازی فعالیت‌ها پردازد (اسدی، ۱۳۸۰: ۳۱-۳۰). در مالزی شکلی از دولت وطن‌پرست هنجار شده است. تغییر و تحول در مالزی؛ مانند کشورهای دیگر آسیای جنوب شرقی با استفاده از فرمول تغییر از بالا به پایین هدایت می‌شود، یعنی توسعه و پیشرفت کشور با برنامه‌ریزی مناسب از بالا و اجرای دقیق این برنامه از سوی دولت، بخش خصوصی و بدنه اجتماعی تعقیب می‌گردد (امینی، ۱۳۸۹: ۹). پیام آسیای جنوب شرقی از لحاظ مداخلات دولت‌ها چنین است، «مداخله بهتر دولت و نه مداخله بیشتر». (بی‌نام، ۱۳۷۳: ۱۰)

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد، توسعه یکی از مفاهیم مهم و مورد توجه در میان کشورهای درحال توسعه است. یکی از مناطق تازه صنعتی‌شده جهان سوم که توانست به توسعه بالایی دست پیدا کند، منطقه جنوب شرق آسیا است. نگارنده در نوشتار حاضر به بررسی یکی از کشورهای موفق در زمینه توسعه در منطقه جنوب شرق آسیا، یعنی مالزی پرداخت و سعی شد تا عوامل اصلی توسعه سریع مالزی، با توجه به نظریه دولت توسعه‌گرای آدریان لفت‌ویچ بررسی و بیان شود. موفقیت کشور مالزی در دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و توسعه شتابان مرهون اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای مناسب، مدیریت صحیح اقتصاد، تقویت و ارتقاء سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، منابع انسانی درحال توسعه و فراهم کردن زیرساخت‌های فیزیکی و نهادی مناسب و غیره ... است. این موفقیت‌ها نتیجه یک نوع سیاست و برنامه اقتصادی خاص نیست، بلکه در شرایط و زمان‌های مختلف سیاست‌های مختلف و متناسبی اتخاذ شده است. در فرآیند تعدیل ساختاری اقتصاد مالزی، دولت با تقویت پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ملی و اعمال سیاست‌های مالی مناسب نقش پیشرو ایفا کرده است، البته نقش



برنامه‌ریزان توسعه نیز در این فرآیند بسیار پررنگ بوده است. در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای سعی شده است منافع تمام ذی‌نفعان لحاظ شود و به این اعتبار از منافع توسعه نیز همه‌آحاد جامعه منتفع می‌شوند. مهم‌ترین عوامل موفقیت مالزی در دستیابی به سطوح بالای رشد و توسعه اقتصادی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- اتخاذ سیاست‌های اقتصادی با محوریت بازار، به‌نحوی که به نیروهای بازار در رسیدن به یک روش تخصیص مناسب منابع حداکثر آزادی داده می‌شود؛
- انعطاف‌پذیری و سرعت عمل نسبت به نیازهای توسعه‌ای و ایجاد زمینه‌های رقابت در بخش‌های مختلف اقتصادی؛
- نظارت و ارزیابی مستمر بر اجرای برنامه‌های توسعه‌ای طراحی شده و در این کشور نه تنها بر برنامه‌ریزی مناسب و خوب تأکید می‌شود، بلکه اجرای صحیح آن نیز دنبال می‌شود؛
- تأکید بر بخش خصوصی به‌عنوان موتور رشد و توسعه اقتصادی؛
- تأکید بر تنوع‌بخشی بر اقتصاد و صنعتی شدن؛
- قرار گرفتن در یک شبکه اقتصادی منطقه‌ای فعال و پویا؛
- اتخاذ استراتژی سرمایه‌گذاری مناسب از طریق تشویق سرمایه‌گذاری‌های داخلی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی؛

- مشارکت همه‌جانبه مردمی در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه؛ اقوام مختلف مردم با نژادهای مختلف در مالزی زندگی می‌کنند ولی در جهت توسعه و پیشبرد برنامه‌ها همه دست در دست هم برای آبادانی کشور می‌کوشند و در این راه از هیچ کمکی دریغ نمی‌ورزند؛

- سیاست‌زدایی اقتصاد و به‌کارگیری سیاست مناسب اقتصادی، افزایش کیفیت مداخله و کاهش کمیت مداخله.

در مجموع درس‌هایی که از تجربه توسعه در مالزی می‌توان آموخت به شرح زیر است:

در ترسیم جهت‌گیری‌های آینده اقتصاد کشور، دولت نقش اساسی دارد، اما با این حال نباید در فعالیت‌های اقتصادی وارد شده و بخش خصوصی را از میدان به‌درکند، بلکه تمرکز دولت باید بر ایجاد چارچوب‌های سیاست‌های کلان اقتصادی و فراهم‌سازی و تقویت سطوح بالای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و هدایت آن‌ها به فعالیت‌های با ارزش‌افزوده بالا، تأمین زیرساختارهای مناسب فیزیکی و اجتماعی، بسط و گسترش بازارهای بین‌المللی به‌منظور توسعه صادرات و تدارک برنامه‌های رفاه اجتماعی برای گروه‌هایی باشد که ممکن

است در فرآیند توسعه دچار زیان رفاهی شوند. رشد باید با برابری همراه باشد، بالاخص این امر برای ثبات اجتماعی و سیاسی مهم است. مالزی بخشی از شکوفایی اقتصادی است که «معجزه شرق آسیا» نام گرفته است. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ میلادی، رشد ناخالص داخلی مالزی تقریباً سه برابر شد و رشد ناخالص داخلی سرانه آن بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ دو برابر شد. در پایان جنگ تحمیلی، سرانه رشد ناخالص داخلی ایران با مالزی یکی بود اما در حال حاضر رشد ناخالص داخلی سرانه مالزی تقریباً دو برابر کشور ما است، لذا این نکته می‌تواند هشدار برای مسئولین و دولتمردان نظام جمهوری اسلامی ایران در جهت اتخاذ سیاست‌های مناسب برای دستیابی به توسعه همه‌جانبه در راستای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت باشد.



کتابنامه

- اسدی، م. (۱۳۸۰)، «اقتصاد توسعه: نگاهی به توسعه مالزی»، *مجله اقتصادی*، شماره ۳، دی ۱۳۸۰، صص ۲۶-۳۱.
- امیدی، ع. (۱۳۸۵)، «اقتصاد و بازرگانی جهان: مقایسه فرآیند هم‌گرایی اکو و آ.سه.آن»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۲۴-۲۲۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، صص ۷۹-۹۱.
- امین‌زاده، م. (۱۳۸۵)، «مقدمه‌ای بر مطالعه تطبیقی توسعه ایران و مالزی»، *آیین*، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۸۵، صص ۵۶-۶۵.
- امینی، ا. (۱۳۸۹)، «مدل مالزیایی و پیشرفت»، *پگاه حوزه*، شماره ۲۸۰، خرداد ۱۳۸۹، صص ۸-۱۵.
- ایمانی‌راد، م. (۱۳۷۶)، «مدیریت توسعه در مالزی»، *مجله تدبیر*، شماره ۷۹، دی ۱۳۷۶، صص ۸۴-۸۹.
- بروجردی، م. (۱۳۸۰)، *اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا (آ.سه.آن)*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- بی‌نام. (۱۳۶۸)، «برنامه‌ریزی اقتصادی: استراتژی توسعه مالزی»، *تازه‌های اقتصاد*، شماره ۱، خرداد ۱۳۶۸، صص ۳۶-۳۹.
- بی‌نام. (۱۳۷۳)، «ریشه‌های موفقیت در آسیای شرقی»، *تازه‌های اقتصاد*، شماره ۴۴، اسفند ۱۳۷۳، صص ۱۰-۱۵.
- بی‌نام. (۱۳۷۶)، «علل رشد اقتصادی سریع در آسیای شرقی (۲)»، *تازه‌های اقتصاد*، شماره ۶۱، خرداد ۱۳۷۶، صص ۲۸-۳۲.
- بی‌نام. (۱۳۷۸)، «مروری بر شواهد تجربی و مطالعات مربوط به استراتژی‌های جایگزینی واردات و توسعه صادرات»، *تازه‌های اقتصاد*، شماره ۷۷، خرداد ۱۳۷۸، صص ۵۴-۵۵.
- بی‌نام. (۱۳۸۲)، «مطالعات کاربردی هنر: ویژه سیاست فرهنگی»، ترجمه فرهاد گشایش، *مجله هنر*، شماره ۵۸، زمستان ۱۳۸۲، صص ۱۹۲-۲۳۵.
- جعفرزاده، ر. (۱۳۸۶)، «بررسی تطبیقی خصوصی‌سازی و چالش‌های آن در ایران و مالزی»، *دوماهنامه مدیریت*، شماره ۱۲۷ و ۱۲۸، آذر و دی ۱۳۸۶، صص ۳۹-۴۶.
- حشمتی، ف. (۱۳۸۶)، «اسلام در مالزی»، *رشد: آموزش تاریخ*، دوره هشتم، شماره ۳، بهار ۱۳۸۶، صص ۳۲-۳۵.
- زیادللو، ف. (۱۳۸۵)، «مالزی، اقدامات حاکمیت ملی را به نمایش می‌گذارد»، *فصلنامه بانک صادرات ایران*، شماره ۳۸، پاییز ۱۳۸۵، صص ۹۶-۹۸.
- سازمند، ب. (۱۳۸۸)، «منطقه‌گرایی اقتصادی در شرق آسیا: آ.سه.آن+۳؛ چالش‌ها و فرصت‌ها»، *فصلنامه پژوهشهای تجارت جهانی*، شماره ۱۵۱۴، تابستان ۱۳۸۸، صص ۴۹-۸۱.
- سامتی، م. و رنجبر، ه. و محسنی، ف. (۱۳۹۰)، «تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی: مطالعه موردی کشورهای جنوب شرقی آسیا»، *فصلنامه پژوهشهای رشد و توسعه اقتصادی*، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۸۳-۲۲۳.
- سیدنورانی، م. (۱۳۷۹)، «اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر تقاضای کل اقتصاد: مطالعه موردی اندونزی، تایلند، سنگاپور و مالزی»، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۱۵۱ و ۱۵۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹، صص ۱۷۰-۱۸۷.
- شهریاری، م. (۱۳۸۸)، «تحلیل تأثیر عوامل سیاسی-امنیتی در هم‌گرایی منطقه‌ای: با بررسی موردی آ.سه. آن و شانگهای»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸، صص ۶۳-۸۸.
- شیرزادی، ر. (۱۳۸۹)، «دولت و توسعه سیاسی در مالزی»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۹، صص ۱۵۳-۱۸۰.



فصلنامه علمی پژوهشی

۱۰۰

سال دوم،
شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۱

عبداللهزاده، ا. و شامی، م. (۱۳۸۱)، «ارائه مدل بسترهای پنج گانه زیرساخت‌های مورد نیاز برای توسعه ملی فناوری اطلاعات و ارتباطات؛ مطالعه موردی مالزی»، *دانش مدیریت*، شماره ۵۷، تابستان ۱۳۸۱، صص ۲۹-۵۰.

عزمی، آ. و رضوانی، م. (۱۳۸۷)، «تحلیل سند چشم‌انداز توسعه کشور مالزی در بخش روستایی و کشاورزی»، *بررسی‌های بازرگانی*، شماره ۳۳، بهمن و اسفند ۱۳۸۷، صص ۸۹-۷۴.

عظیمی، ن. و برخورداری، س. (۱۳۸۷)، «اقتصاد دانش محور در کشورهای جنوب شرقی آسیا»، *رهیافت*، شماره ۴۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۴۲-۳۲.

کریمی، ع. (۱۳۹۰)، «تأملی نظری درباره نسبت آموزش عالی و همبستگی اجتماعی؛ مرور اجمالی تجربه مالزی»، *فصلنامه مطالعات ملی (ویژه‌نامه)*، سال ۱۲، شماره ۱، صص ۱۰۴-۷۷.

لفت‌ویج، آ. (۱۳۸۴)، *سیاست و توسعه در جهان سوم*، ترجمه علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران.

لفت‌ویج، آ. (۱۳۸۵)، *دولت‌های توسعه‌گرا: پیرامون اهمیت سیاست در توسعه*، ترجمه جواد افشار کهن، مشهد (موندیز)، انتشارات نی‌نگار.

لفت‌ویج، آ. (۱۳۸۹)، *دموکراسی و توسعه*، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو.

محب‌علی، ق. (۱۳۸۵)، «آرمان ۲۰۲۰ در بوته زمان»، *روند اقتصادی*، شماره ۲۵، مهر ۱۳۸۵، صص ۵۰-۴۷.

محمد، م. (۱۳۸۳)، «تجربه توسعه مالزی»، ترجمه سید جعفر مرعشی، *تدبیر*، شماره ۱۴۴، اردیبهشت ۱۳۸۳، صص ۲۲-۱۴.

محمد، م. (۱۳۸۵)، «معنای جهانی‌سازی برای کشورهای کوچک»، *سیاحت غرب*، شماره ۳۵، خرداد ۱۳۸۵، صص ۱۰۰-۹۰.

محمد، م. (۱۳۸۹)، «سخنرانی ماهاتیر بن محمد در کنگره جهانی حسابداران ۲۰۱۰»، ترجمه محسن قاسمی، *حسابدار*، شماره ۲۲۴، آبان ۱۳۸۹، صص ۳۷-۳۴.

موسوی شفا‌ئی، م. (۱۳۸۷)، «جهانی شدن توسعه‌گرایی با نگاهی به تجربه شرق آسیا»، *راهبرد*، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۸۷، صص ۳۳۲-۳۰۷.

مهدی‌پور، ن. (۱۳۷۶)، «برنامه ۲۰۲۰ مالزی: درک مفهوم، پیامدها و چالش‌ها»، *برنامه و بودجه*، شماره ۲۲ و ۲۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۶، صص ۱۳۲-۱۲۹.

ولی‌بیگی، ح. (۱۳۸۸)، «سیاست‌های تشویقی توسعه صادرات صنایع با فناوری بالا در کشورهای منتخب»، *بررسی‌های بازرگانی*، شماره ۳۷، مهر و آبان ۱۳۸۸، صص ۲۶-۹.

Esteva, G. (2001), "Development" In Wolfgang Sachs (ed.), *The Development Dictionary: A Guide to Knowledge as Power*, London: Zed Book.

Gomez, E. T. & Jomo, K. S. (1999), *Malaysia's Political Economy: Politics, Patronage, Profits*, Cambridge: Cambridge University Press.

K.Ritchie, B. (2005), "Coalitional Politics, Economic Reform, and Technological Upgrading in Malaysia", *World Development*, Vol. 33, No. 5, pp 745-761.

Loh, F. K. W. (2002), Developmentalism and the Limits of Democratic Discourse, Francis Loh Kok Wah and Khoo Boo Teik (ed.), *Democracy in Malaysia: Discourses and Practices*, Richmond, Surrey: Curzon.

Mehmet, O. (1986), *Development in Malaysia: Poverty, Wealth and Trusteeship*, London: Croom Helm.



Reinhardt, N. (2000), "Back to Basics in Malaysia and Thailand: The Role of Resource-Based Exports in Their Export-Led Growth", *World Ddevelopment*, Vol. 28, No. 1, pp 57-77.

Salleh, H. (1999), "Development and the Politics Social Stability in Malaysia", *Southeast Asian Affairs*, Singapore: Institute of Southeast Asian Studies.



فصلنامه علمی پژوهشی

۱۰۲

سال دوم،
شماره چهارم،
زمستان ۱۳۹۱